

نظرية الخلق دفعة أو دفعات هل يمكن أن يقبلها المنهج العلمي :

آيا روش علمى ، نظريهء خلقت يكباره يا چندباره را مى پذيرد؟

حقيقة من لديه خلفية علمية ولو بسيطة في مسألة التطور وكيف تحصل علمياً، أو أنه قرأ كتباً لعالم مختص في التطور ونظر إلى رده على الإشكالات، أو حتى قرأ كتاب دارون الذي كتبه في القرن التاسع عشر وضمّنه عدداً كبيراً من الإشكالات ورد عليها ثم يطالع ما يكتبه هؤلاء ممن يسمون أنفسهم مراجع ورجال دين يجدهم قوماً يتكلمون فيما لا يعلمون، فهم حتى لا يفهمون التطور وكيف يحصل كما يطرحه علماء التطور، بل فهموه بصورة مقلوبة ثم أخذوا يشكلون على فهمهم المقلوب، وبصورة غاية في السطحية والسذاجة أو أنهم يعيدون طرح إشكالات دارون التي طرحها هو بنفسه في كتابه ورد عليها كما مر في بيان إشكالاتهم الساذج والسطحي على قوانين وآليات الجيولوجيا التاريخية لتحديد الطبقة الأقدم بدقة مع أن هذا أمر مفروغ منه، أو الإشكال على نظرية التطور بختان الأطفال ولماذا لا يورث، وبقرد يدرّب على المشي لماذا لا يورث صفة المشي إلى أبنائه، وهذه مسائل عندما يقرأها عامة الناس الذين لا يعرفون معنى التطور ربما تنظلي عليهم، ولكنها إشكالات ساذجة عند من يعرف نظرية التطور وكيف يحصل التطور فالصفات التي تورث للجيل التالي هي الصفات المكتوبة في الخريطة الجينية للكائن الحي وليس الصفات المكتسبة كمشي قرد مدرب أو ختان طفل، وهذا أمر بديهي عند علماء علم الأحياء التطوري.

کسی که دارای پیشینه علمی هرچند اندک در موضوع تکامل و چگونگی وقوع آن باشد، یا کتاب‌های یک دانشمند متخصص در موضوع تکامل را مطالعه کرده و پاسخ‌های او به اشکالات را بررسی نموده‌باشد، یا حتی کتاب داروین را که در قرن نوزدهم نوشته شده و در آن تعداد زیادی اشکال بر آنها مطرح نموده و خود به آنها پاسخ داده‌است، را بخواند، سپس آنچه را که تراوشات قلم افرادی که خویشتن را مرجع و رجال دینی به‌شمار می‌آورند، را مطالعه نماید، درمی‌یابد که اینها افرادی هستند که درباره آنچه اطلاعی از آن ندارند سخن می‌رانند. آنها حتی نمی‌دانند تکامل طبق آنچه زیست‌شناسان تکاملی مطرح می‌نمایند، چیست و چگونه رخ می‌دهد! و حتی آن را به گونه‌ای نادرست و معکوس درک کرده، سپس بر اساس همین فهم نادرست، اشکالاتی را به صورت کاملاً ابتدایی و سطحی ایراد می‌نمایند. این عده گاه حتی همان اشکالات داروین را که خودش در کتاب خویش مطرح نموده و به آنها پاسخ داده‌است، را بیان می‌کنند. البته ما این موضوع را در بیان اشکالات سطحی و بی‌مایه آنها بر قوانین و سازوکارهای زمین‌شناسی تاریخی در خصوص طبقه‌بندی دقیق لایه‌های قدیمی‌تر زمین با اینکه نیاز به استدلال چندانی ندارد، شرح دادیم. یا اشکال آنها بر نظریه تکامل که به ختنه کردن کودکان و اینکه چرا به ارث برده نمی‌شود؛ و یا به میمونی که راه رفتن را تعلیم می‌بیند، چرا این صفت راه رفتن را به فرزندانش ارث نمی‌دهد! هنگامی که مردم عامه که چیزی از معنای تکامل نمی‌دانند، این مطالب را بخوانند ممکن است فریفته شوند، ولی این اشکالات از دید کسانی که نظریه تکامل را می‌دانند و با چگونگی وقوع آن آشنا هستند، بسیار سطحی و پیش‌پا افتاده به‌شمار می‌روند. صفاتی که از طریق وراثت به نسل بعدی منتقل می‌شود، صفاتی است که در نقشه ژنتیکی جاندار ثبت شده‌است، نه صفات اکتسابی، مانند راه رفتن میمون آموزش‌دیده یا ختنه‌شدن نوزاد. این موضوعات برای زیست‌شناسان تکاملی کاملاً بدیهی و پیش‌پا افتاده است.

أو أن هؤلاء الذين يردون على نظرية التطور يفترضون أن علم الأحياء التطوري يقول بأن الأعضاء المركبة والمعقدة كالعين وجدت بطفرة واحدة، وهذا لا يقول به حتى دارون فما بالك الآن، والمفروض أنهم الآن يردون على ما يدرس في الجامعات العريقة حول العالم ولا يُدرس في هذه الجامعات أن الأعضاء المركبة والمعقدة مثل العين وجدت بطفرة واحدة ولا حتى بعشرات أو مئات الطفرات، والحقيقة أن هؤلاء يجهلون أبجديات نظرية التطور ثم يقومون بعرضها بصورة مشوهة ويردون على فهمهم الخاطئ لنظرية التطور، وهذا يثير الاشمئزاز عند من يقرأ كتبهم ويدفعه ليحكم بأنهم مهزومون هزيمة تامة أمام التطور، بل وأمام التيار الإلحادي الذين يحاولون مواجهته بنظرية الخلق دفعة دون تطور التي لا تعارض علم الأحياء وعلم الجيولوجيا التاريخية وعلم الآثار فحسب، بل تعارض حتى النص الديني الصريح كما سيتبين عندما سنصل إلى النصوص الدينية (كالقرآنية) الدالة بوضوح على أن الخلق حصل بمراحل، وبالتطور.

این کسانی که بر نظریه تکامل رديه میزنند، چنین می‌پندارند که زیست شناسان تکاملی می‌گویند اندام مرکب و پیچیده نظیر چشم از طریق یک جهش پدیدار شده‌است؛ در حالی که حتی داروین نیز قائل به چنین سخنی نیست، چه برسد به دانشمندان کنونی! این معترضان ابتدا باید برای آنچه در دانشگاه‌های معتبر سراسر جهان تدریس می‌شود پاسخ ارائه کنند؛ حال آنکه در این دانشگاه‌ها گفته نمی‌شود که اندام مرکب و پیچیده نظیر چشم از طریق یک و یا حتی ده‌ها و صدها جهش پدیدار شده‌است. حقیقت آن است که این افراد از الفبای تکامل بی‌اطلاعند و آن را به صورت تحریف‌شده عرضه می‌دارند و می‌خواهند بر مبنای فهم غلط خویش این

نظریه را رد کنند. چنین شیوه‌ای باعث می‌شود خوانندگان این کتاب‌ها احساس نفرت و بی‌زاری کنند و چنین دریابند که گویندگان چنین کلماتی، به‌طور کامل نه تنها در برابر تکامل، بلکه حتی در برابر جریان خداناباوری نیز به‌طور کامل شکست خورده‌اند؛ همان کسانی که می‌کوشند جریان خداناباوری را با نظریهٔ آفرینش ناگهانی به‌جای تکامل روبرو کنند؛ تکاملی که هیچ تعارضی با علم زیست‌شناسی، زمین‌شناسی تاریخی و باستان‌شناسی ندارد. حتی متون صریح دینی نیز با گفته‌های آنان در تعارض می‌باشد. هنگامی که در بخش‌های بعدی به متون دینی (نظیر قرآن) برسیم به‌وضوح روشن خواهد شد که آفرینش به صورت مرحله‌ای و طی فرآیند تکامل صورت پذیرفته است.

سؤال واحد یسقط نظریة الخلق دفعة ودون تطور وهو: لقد ثبت قطعاً ویقیناً من الجیولوجیا التاریخية أن طبقات الأرض كلما كانت أقدم كانت تحتوي أحياء برتبة أدنى وكلما كانت أحدث كانت تحتوي على كائنات أرقى من سابقتها والأمر متدرج من البكتريا إلى حقيقة النواة إلى متعدد الخلية وصولاً إلى أسماك العالم القديم مروراً بالفقریات والأسماك ثم البرمائيات والحيوانات البرية ثم اللبائن ثم تنوع اللبائن وتضخمها... الخ، فلماذا خلق الله الخلق بدفعات في فترات زمنية مختلفة وكل فترة يخلق فيها مجموعة مخلوقات أكثر رقياً من سابقتها بحيث من يراها يتصور أنها متطورة عن سابقتها، هل يريد الله أن يخدعنا مثلاً برأي هؤلاء منكري نظرية التطور؟! تعالى الله عن ذلك.

فقط یک پرسش می‌تواند نظریهٔ آفرینش دفعه‌ای و بدون تکامل را از اعتبار بیاندازد؛ اینکه در زمین‌شناسی تاریخی به‌طور قطعی ثابت شده است که هر چه لایه‌های زمین قدیمی‌تر باشد، دربرگیرنده جانوران ساده‌تر و هر

چه این لایه‌ها جدیدتر باشد، حاوی موجوداتی پیشرفته‌تر از قبلی‌ها است. این موضوع از باکتری شروع می‌شود و به یوکاریوت (#)، چندسلولی‌ها، ماهی‌های باستانی، مهره‌داران، ماهی‌ها، دوزیستان، حیوانات خشکی و سپس به پستانداران می‌رسد، و در ادامه از گوناگونی پستانداران و حجیم شدن بدن آنها سر در می‌آورد. چرا خداوند موجودات را به صورت تدریجی در دوره‌های زمانی مختلف آفریده و در هر دوره، گروه بزرگی از حیوانات متعدد را که از پیشینیان خود پیشرفته‌تر و تکامل‌یافته‌ترند، را خلق کرده‌است؛ به گونه‌ای که هر کس آنها را ببیند، تصور می‌کند که از پیشینیان خود تکامل یافته‌اند؟ آیا همان‌طور که این منکران نظریه تکامل مدعی‌اند، خداوند می‌خواهد ما را فریب دهد؟! شأن خداوند بالاتر از این است.

(#) - در زیست‌شناسی به جانداري که یاخته‌های آن دارای هسته مشخص است، یوکاریوت (Eukaryote)

گفته می‌شود. (مترجم)

وهل لديهم تفسير علمي منطقي غير التطور لهذه الدفعات المتوالية زماناً ورقياً وتعقيداً؟ ولو أخذنا كمثال: الحيتان والدلافين التي تعيش الآن في الماء وتعتبر متطورة عن لبائن كانت تعيش على اليابسة، فسنجد في الاحفوريات المكتشفة حتى الآن سلسلة كائنات متوسطة متوالية الظهور زماناً يفصل بعضها عن بعض ملايين السنين تبدأ كلبائن برية ثم تتدرج للنزول في الماء والعيش فيه، وكل مجموعة نجدها تتطور أكثر للعيش في الماء بكل سلاسة حتى وصلنا في النهاية إلى الحوت، فهل هناك تفسير معقول أو جواب معقول عن سبب خلق الله لهذه الكائنات وبفترات زمنية متوالية بحيث إن من يراها يجزم أن الحوت هو

## نتیجه حتمیه لهذه السلسلة من الكائنات المتوالية الظهور زماناً والمتوالية التطور نحو الحياة في الماء؟!!!

آیا می‌توانند برای وقوع این دوره‌ها که از لحاظ زمانی، پیشرفت و پیچیدگی، به‌دنبال هم صورت گرفته است، یک تفسیر علمی و منطقی به‌غیر از تکامل ارائه نمایند؟ یک مثال دیگر: احتمال می‌رود نهنگ‌ها و دلفین‌ها که امروزه در آب زندگی می‌کنند، از موجوداتی که پیشتر در خشکی می‌زیسته‌اند، تکامل یافته‌باشند. در سنگواره‌هایی که تاکنون کشف شده‌است، زنجیره‌ای از حیوانات واسطه که پی‌در پی ظاهر شده‌اند شناسایی شده که از لحاظ زمانی، بعضاً میلیون‌ها سال با هم فاصله دارند. این زنجیره، از پستانداران خشکی شروع می‌شود؛ سپس به تدریج به وارد شدن در آب و زندگی کردن در آن می‌رسد. ما می‌بینیم که هر گروه برای زندگی در آب سازگاری بیشتری پیدا می‌کند، تا اینکه در نهایت به نهنگ می‌رسیم. آیا برای اینکه چرا خدا این موجودات را در دوره‌های زمانی متوالی و پشت سر هم آفریده ، هیچ دلیل یا پاسخ معقولی وجود دارد؟! این در حالی است که هر کس این موجودات را ببیند، مطمئن می‌شود که نهنگ ثمره حتمی این زنجیره پی‌در پی است و اینها از لحاظ زمانی پشت سر هم آمده‌اند و یکی پس از دیگری به تدریج برای زندگی در آب تکامل یافته‌اند.

أعتقد أنه لا يوجد جواب منطقي إلا القول بالتطور، وإلا فالجواب الآخر المخالف للعلم سيكون اتهاماً لله سبحانه بأنه فعل كل هذا وبهذا الترتيب ليخدع الناس وحاشاه سبحانه.

من معتقدم به جز تکامل هیچ پاسخ منطقی دیگری وجود ندارد؛ وگرنه پاسخ‌های دیگری که با علم نیز متعارض است، خداوند سبحان را متهم

می‌کند که وی تمام این کارها را برای فریب دادن انسان انجام داده است!  
خداوند از این تهمت‌ها به دور است!

ثم ننظر للحيتان والدلافين نجدها تسبح بتموج جسمها إلى الأعلى والأسفل أي تماماً كحركة ركض اللبائن البرية وليس كما تفعل الأسماك حيث تسبح عادة بالتموج إلى الجانبين وننظر للحيتان نجدها تلد وترضع صغارها اللبن من غدد لبنية تماماً كاللبائن.

با نگاهی دوباره به نهنگ‌ها و دلفین‌ها در می‌یابیم که این حیوانات با موج‌دار کردن جسم خود و حرکت به سمت بالا و پایین، شنا می‌کنند؛ یعنی دقیقاً همانند شیوه دویدن پستانداران خشکی؛ و نه آن گونه که ماهی‌ها عمل می‌کنند زیرا ماهی‌ها عموماً با موج‌دار کردن به دو طرف خود، به جلو حرکت می‌کنند. در ضمن نهنگ‌ها بچه می‌زایند و همچون پستانداران خشکی از غدد شیری خود به نوزادان شیر می‌دهند.

نجدهم بعض الأحيان يحيلون إلى كُتُبٍ وِكُتَابٍ من علماء الأحياء والجيئات الذين عارضوا أو انتقدوا نظرية التطور دون أن ينتبهوا إلى أن بعض هؤلاء لا يقولون ببطلان نظرية التطور بل هم يرون أن نظرية التطور مسيِّرة، أو أنهم يطرحون نظرية تطور بصورة وحلة جديدة، مثلاً: يختلفون في آلية الطفر (سرعته، توقفه،...)  
المؤثر في التنوع البيولوجي، والفرق كبير بين من يقول إن نظرية التطور صحيحة ولكن هناك إله يُسيِّر عملية التطور وبين من يقول إن نظرية التطور غير صحيحة، فما يجمع بين الاثنين هو الاعتراف بوجود إله وليس القول ببطلان نظرية التطور. هذا

إضافة الى أنه ليس كل قول لعالم أحياء هو قول ذو قيمة علمية، فالمفروض أن لا يطرح الرأي فقط خصوصاً عندما يعرضه شخص ويتبناه بل لابد أن يعرض الاستدلال عليه ليرى الناس إن كان الرأي ذا قيمة علمية أم أنه رأي تم رده علمياً وانتهى أمره، فهناك جامعات ومراكز بحوث حول العالم وهي تعتمد مقاييس علمية دقيقة وفيها من يقيمون البحوث والكتب والانتقادات الموجهة للنظريات العلمية، ولو كان هناك نقد علمي ذا قيمة علمية من متخصص لتلاقفته هذه الجامعات وهذه المراكز العلمية ولتم نشره والترويج له وعقدت حوله الندوات العلمية، ولكن ما نراه هو عكس هذا تماماً فنظرية التطور الآن في كل الجامعات الرصينة والعريقة حول العالم هي المفسر الوحيد لوجود الحياة على الأرض، فعلى الأقل بالنسبة لمن يريد أن يبحث بنفسه عن الحقيقة وبصورة علمية بحثية فعليه أولاً أن يتسلح بمعرفة لا بأس بها في علم الجيولوجيا التاريخية وعلم الأحياء التطوري وعلم الجينات والانثروبولوجي (علم الإنسان) والاركيولوجي (علم الآثار) ومن ثم يقرأ الانتقادات العلمية لنظرية التطور والرد عليها ليكون موقفه علمياً رصيناً ذا قيمة عند العقلاء، أما أن يأتي ويقول قام فلان عالم أحياء بالرد على نظرية التطور بكتاب كذا ولهذا فهي باطلة، أو قال فلان عالم كذا عن نظرية التطور ولهذا فهي باطلة، أو حتى يصل الأمر إلى الاستدلال بغير أهل الاختصاص لتقييم النظرية، فهذه حقيقة مواقف ارتجالية وغير علمية؛ لأن هذه الردود عندما تقرأ نقدها العلمي تجدها بعض الأحيان ردوداً فاقدة للمصداقية بحيث إن بعضهم يعرضون نظرية التطور بصورة محرفة ومقلوبة ثم يقومون بالرد عليها وكأنها ردود وضعت للعامة التي لا تعرف شيئاً عن نظرية التطور، وأداة تسويق هكذا بحوث تافهة بين



## العامه ليس كونها ردود علمية بل كون مؤلفها يحمل شهادة عليا في علم الأحياء أو حتى بعيداً عن الاختصاص كالكوزمولوجي.

اینان گاهی اوقات به کتابها و تألیفات آن دسته از زیست‌شناسان و دانشمندان ژنتیک که با نظریه تکامل سر مخالفت داشته و یا آن را به نقد کشیده‌اند مراجعه می‌کنند؛ حال آنکه متوجه نیستند که این عده به بطلان نظریه تکامل قائل نیستند؛ بلکه این نظریه را قابل اصلاح می‌دانند و یا نظریه تکامل را در شکل و ساختار جدیدی مطرح می‌نمایند. مثلاً در مکانیسم جهش (سرعت، توقف آن و ...) که در گوناگونی زیستی اثرگذار است، با هم اختلاف دارند و فرق زیادی است بین کسی که می‌گوید نظریه تکامل درست است ولی خدایی وجود دارد که فرآیند تکامل را هدایت می‌نماید، با کسی که نظریه تکامل را از اساس نادرست می‌داند. در واقع آنچه بین این دو گروه مشترک است، اذعان به وجود خدا است، نه باطل دانستن نظریه تکامل. ضمناً این گونه نیست که عقیده و سخن هر زیست‌شناسی، از لحاظ علمی ارزشمند و معتبر به‌شمار رود. فرض بر این است که شخص، فقط به طرح دیدگاه خود بسنده ننماید – به‌ویژه هنگامی که شخص دیگری نیز آن را عرضه کرده و بر آن تأکید ورزیده است - بلکه باید استدلال آن را نیز عرضه نماید تا مردم قضاوت کنند که آیا این یک نظر علمی و ارزشمند است یا نظری است که پیشتر پاسخ علمی به آن داده‌شده و ماجرایش خاتمه یافته‌است. در نقاط مختلف جهان دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی وجود دارند که بر اساس استانداردهای دقیق علمی فعالیت می‌کنند و در آنجا کسانی هستند که پژوهش‌ها، کتاب‌ها و انتقاداتی را که به نظریه‌های علمی وارد می‌شود، را ارزیابی می‌نمایند. اگر یک کارشناس، به نظریه‌ای نقد علمی و معتبری وارد نماید، این دانشگاه‌ها و مراکز علمی، آن را با اشتیاق می‌پذیرند و آن را منتشر و ترویج کرده و در مورد آن نشست‌های علمی برگزار می‌نمایند؛ ولی آنچه ما شاهد آن هستیم، دقیقاً

عکس این مطلب است؛ چرا که اکنون در تمام دانشگاه‌های وزین و معتبر جهان، نظریهء تکامل تنها تفسیر کنندهء پیدایش حیات بر روی زمین تلقی می‌شود. بنابراین کسی که می‌خواهد خودش در این خصوص به تحقیق بپردازد و دست به کاوش‌های علمی بزند، حداقل اولاً باید در علم زمین‌شناسی تاریخی، زیست‌شناسی تکاملی، علم ژنتیک، انسان‌شناسی و باستان‌شناسی، از بُن‌مایهء علمی برخوردار باشد و ثانیاً انتقادات علمی صورت‌گرفته به نظریهء تکامل و پاسخ‌های داده‌شده را مطالعه کند تا موضع‌گیری وی در نظر اندیشمندان، علمی و ارزشمند تلقی گردد. اما اینکه کسی بیاید و بگوید فلان زیست‌شناس در فلان کتاب نظریهء تکامل را رد کرده و از همین رو، این نظریه باطل است، یا بگوید فلان دانشمند در مورد تکامل فلان چیز را گفته، لذا نظریه بی‌اعتبار است، یا اینکه احیاناً کار به جایی برسد که به موضع‌گیری‌های افراد غیرکارشناس استدلال کند، در واقع دیدگاهی سرهم‌بندی‌شده و غیرعلمی ارائه نموده است. به‌هنگام خواندن نقد علمی این پاسخ‌ها، درمی‌یابیم که گاهی پاسخ‌هایی بدون مصداق خارجی هستند؛ به طوری که برخی از این افراد نظریهء تکامل را به گونه‌ای واژگونه و تحریف‌شده ارائه می‌کنند و بر آن ردیه می‌نویسند؛ گویی این پاسخ‌ها برای عامهء مردم که از نظریهء تکامل چیزی نمی‌دانند، تهیه شده است. ابزار ترویج این‌گونه بحث‌های بی‌ارزش بین مردم این است که نویسنده آن دارای مدرک زیست‌شناسی یا رشته‌ای غیرمرتبط مانند کیهان‌شناسی می‌باشد، در حالی که به علمی بودن پاسخ‌های آنها توجهی ندارند.

و خلاصة القول: من يدعي أنه يريد الرد على نظرية التطور، فلا داعي أن يذهب بها عريضة بل يكفيه أن يرد على نظرية التطور كما هي مطروحة الآن في الجامعات العريقة والرصينة حول

العالم وليس كما يتوهمها هو بناء على طرح خاطئ لها يعرضه بعض معارضيها.

مخلص كلام: اگر کسی مدعی است که می‌خواهد نظریه تکامل را رد کند و به آن پاسخ دهد، نیازی نیست که زمین و آسمان را به هم بیافد، بلکه کافی است این نظریه را همان‌گونه که امروز در دانشگاه‌های معتبر و وزین سراسر جهان مطرح است به نقد بکشد، نه بر اساس توهمات که او از ارائه اشتباه این نظریه توسط برخی مخالفان به دست می‌آورد!

تنبيه: لاحظت لدى كل المعترضين على نظرية التطور أنهم يكررون الإشكالات نفسها التي طرحها ويطرحها علماء التطور أنفسهم وأجابوا عنها، وهذا أمر غير لائق بمن يدعي العلم ويدعي أنه يرد على نظرية التطور رداً علمياً، فالمفروض أن يقرأ ويرى أن إشكالاته قد رد عليها علماء التطور وبعضها طرحها دارون بنفسه وردها منذ القرن التاسع عشر، فأما أن يكون من يكرر الإشكالات عاجزاً عن مناقشة ردود علماء التطور على الإشكالات وتفنيدها أو أنه لم يقرأ ما كتبه علماء التطور ولم يطلع على أنهم كانوا أول من طرح هذه الإشكالات وعشرات غيرها وردوها، وفي كلا الحالين ما كان له أن يكتب بجهل.

تذکر: من متوجه شده‌ام تمام کسانی که به نظریه تکامل معترضند، به سراغ همان اشکالاتی می‌روند که زیست‌شناسان تکاملی خودشان مطرح کرده و می‌کنند و به آنها پاسخ داده‌اند. چنین رفتاری زیبنده کسی که ادعای علم می‌کند و ادعا دارد که نظریه تکامل را به شیوه‌ای علمی رد می‌نماید، نیست. چنین کسی باید بخواند و ببیند که اشکالات او را پیشتر زیست‌شناسان تکاملی پاسخ داده‌اند و حتی برخی از این اشکالات را خود

داروین در قرن نوزدهم مطرح کرده و به آنها پاسخ داده است. بنابراین کسانی که این انتقادهای را تکرار می‌کنند، یا توانایی مباحثه با زیست‌شناسان تکاملی و رد کردن نظرات آنها را ندارند، یا چیزی از نوشته‌های این زیست‌شناسان نخوانده و نمی‌دانند که آنها اولین کسانی هستند که این اشکالات و دهها اشکال دیگر را مطرح نموده و به آنها پاسخ داده‌اند. در هر دو حالت آنها نباید از روی جهل قلم به دست بگیرند و بنویسند!

\*\*\*\*\*